

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کدام حلال است

محمد زکریا



نام کتاب: کدام خدا؟؟؟

مؤلف: محمد زراعی / ناشر: سعید نوین

قطع: رقعی / ۷۲ صفحه / چاپ: جعفری - اول - ۱۳۸۸ / شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

قیمت: ۹۰۰ تومان

ISBN: 978-964-9933-31-3 □ شابک: ۳-۳۱-۹۹۳۳-۹۶۴-۹۷۸

حق چاپ محفوظ است



● قم: شهرک قدس، تقاطع اول، سمت چپ، ساختمان شیشه‌نمای سین، پلاک ۱۴

● تلفن: ۲۸۵۷۰۰۰ - ۲۸۵۶۰۰۰ - ۲۵۱

● تلفن: ۰۹۱۲-۶۵۲۷۰۳۱ - ۰۹۱۲-۱۵۱۶۱۳۸

● مرکز پخش: تهران، بازار آهنگران، کوچه مسجد جامع، بازار کاشفی، نشر و پخش شیعی

● تلفن: ۰۲۱ - ۵۵۸۱۰۲۸۳ - ۵۵۸۱۰۲۷۱ - ۵۵۸۱۰۲۱



تقدیم به پدر

و تمام زبری ها و پینه های دستش که از کودکی

تا به حال آن ها را با مهربانی لمس کردم

تقدیم به مادرم

آن الهه ی مقدس که از اوست هر محبتی ...

تا خواب تو را دیدم بیدار شدم دیگر

از عشق مرزوم من بسیار شدم دیگر

با ناز شجایم تنها به تو می گفتم

کای شمرود الشجایم تنها شدم دیگر

می میرم و از دشت اناگام دلم خون است

با کوری چشمم بیاشده آم دیگر

از بودن تو هرگز آزار نمی گیرم

از نبودت یار همچون شده ام دیگر

می خوام و می میرم تا خواب تو را بینم

در طایر شب مانده شده ام دیگر



نه در آسمان و نه در زمین بلکه در قلب من جای دارد.

او گفت: خدایم. خدایی که به من نزدیک است. چقدر سخت است از او نوشتن. در زمانه‌ای که جانشینانش روی زمین او را غریبه می‌دانند، قلم را به خاطرش تراشیدن و از او نوشتن چقدر سخت است.

قلم در دستانم می‌لرزید زمانی که می‌خواستم نوشتن از خدا را آغاز کنم. مدت‌ها بود طرح این کتاب را در سر می‌پروراندم ولی راستش جرات نوشتن و به واقعیت تبدیل کردن آن را نداشتم.

بالاخره روزی نوشتم با تمام سختی‌ها. تنها انگیزه من خود او بود. عشق او. هستی او. وجودش و احساسش.

واژه‌ها را چنان با وسواس انتخاب کردم که مبادا نتوانند او را بیان کنند. همان طور که گفتم این روزها از او نوشتن آن قدر سخت شده که نوشته‌هایم را در درونم تا مدت‌ها پنهان می‌کردم.

هرکس خدایش را طوری شناخته و به وجود او پی برده که با دیگری متفاوت است ولی به راستی کدام خدا؟

خدای حقیقت؟ شریعت؟ خدای عاقلانه یا عاشقانه؟ خدای عارفانه یا زاهدانه؟ از کدام راه؟ به سوی کدام هدف؟

عقل یا عشق؟ درون یا ظاهر؟ اشک یا لبخند؟

کدام یک از این مقوله‌ها ما را در شناخت یاری کردند؟ او را در چه دیدیدیم و شناختیم؟ کجا؟ در داشته‌ها یا نداشته‌ها؟ در آسمان یا زمین؟ در باورم نمی‌گنجید که روزی این همه سؤال را جلوی چشمانم ببینم. سؤال‌هایی که می‌توانند یک دنیا پاسخ داشته باشند. شاید درونم نه یک دنیا بلکه فقط به اندازهٔ آفرینندهٔ دنیا.

پاسخ‌ها را تا آن جا که توانستم درونم بررسی کردم. ولی به راستی آیا پاسخ‌های من، پاسخ‌های تک تک افراد است؟ با شخصیت‌های درون داستان در پی به واقعیت تبدیل کردن این نوع نظرات و سؤال و جواب‌ها برآمدم. شخصیت‌ها هم می‌توانند واقعی باشند و هم تخیلی. ولی مهم این است که هرکس می‌تواند یکی از آنها باشد. وقتی به دور و برم نگاهی می‌اندازم متوجهی حضور گسترده‌ای از افراد می‌شودم که هر یک به صورتی خاص و متفاوت از دیگری، از خدا دم می‌زنند. کدام خدا؟

از مخاطب می‌خواهم که صبورانه محتوای کتاب را بخواند و صبورانه و با حضور قلب به مطالعه بپردازد و قضاوت را به پایان آن موکول کند. چرا که

کدام خدا!!؟ ♥

☆ ۷

این فقط یک داستان نیست. می تواند یک واقعیت باشد و برای هرکس حقیقت باشد. هر کدام از ما می توانیم یکی از این شخصیت ها باشیم و شاید هم بیشتر از یکی.

سعی کردم با حضور هر شخصیت تفکری از جامعه را به تصویر بکشم و به ارزیابی آن برآیم. محتوای کتاب ساده و روان و تا حدودی از جملات نه چندان سخت بهره برده است. محتوایی از خدا برای خداگونه های او. یادمان باشد حقیقت واحد است و این مائیم که این یگانگی را متفاوت درک کنیم. هر کس با نگاهی به این یگانگی می پردازد. به راستی ما جزء کدام روزنه از این نگاه ها هستیم.

خدایمان را از کدام روزنه می نگریم؟ از کدام خدا دم می زنیم؟

محمد زارعی

می‌خواهم شروع کنم. ولی نمی‌دانم چطور؟ با نام چه کسی؟ هر کس با نامی آغاز می‌کند ولی من نمی‌دانم چطور آغاز کنم.

من با نام کدام خدا آغاز کنم؟ کدام خدا؟

آری باید رفت تا شروع کرد. رفتم. اون قدر رفتم و می‌رم تا شروع کنم. از وقتی یادم می‌آید می‌رفتم ولی هنوز نرسیدم. به کجا؟ به همان جایی که شروع کنم. به جایی که پایان پذیرم تا شروع کنم.

چشمه‌هایم به خودم خیره بود، سراپای وجودم را حیرت فرا گرفته بود بی‌قرار در جایی قرار گرفته بودم هیچ صدایی سکوت‌م را نمی‌شکست.

باید می‌رفتم چون همیشه، ترسی در وجودم بود ترسی بچگانه، ترسی از ماندن، آری از ماندن می‌ترسم نه از رفتن چون او به رفتن عادت داشت. بالاخره رفتم. تنها نبودم خودم همراهم بود. هر دو با هم ولی باز تنها.